ماجرای ولادت امام مجتبی علیه السلام

پیش از این در تاریخ زندگانى پیامبر بزرگوار اسلام در حوادث سال سوم هجرت ذكر شد كه سبط اكبر آن حضرت، امام حسن(ع)، در سال سوم به دنیا آمد، و مشهور آن است كه این مولود فرخنده در شب نیمه ماه رمضان-بهترین ماههاى خدا-متولد شده، و البته در این باره در كتابهاى شیعه و سنت اقوال دیگرى هم نقل شده كه خلاف مشهور است(1).

داستان ولادت و مراسم نامگذارى

و اما داستان ولادت به گونه‏اى كه در روایات شیخ صدوق(ره)در امالى و علل و عیون اخبار الرضا(ع)و روایات دیگر محدثین شیعه و اهل سنت آمده و از امام سجاد(ع) روایت‏شده این گونه است كه فرمود:

چون فاطمه(س)فرزندش حسن را به دنیا آورد، به پدرش على(ع)عرض كرد: نامى براى او بگذار، على(ع)فرمود: من چنان نیستم كه در مورد نامگذارى او به رسول خدا پیشى گرفته و سبقت جویم.در این وقت رسول خدا(ص)بیامد، و آن كودك را در پارچه زردى پیچیده، به نزد آن حضرت بردند.حضرت فرمود: مگر من به شما نگفته بودم كه او را در پارچه زردنپیچید؟سپس آن پارچه را به كنارى افكند و پارچه سفیدى گرفته و كودك را در آن پیچید، آنگاه رو به على(ع)كرده فرمود: آیا او را نامگذارى كرده‏اى؟

عرض كرد: من در نامگذارى وى به شما پیشى نمى‏گرفتم!

رسول خدا(ص)فرمود: من هم در نامگذارى وى بر خدا سبقت نمى‏جویم!

در این وقت‏خداى تبارك و تعالى به جبرئیل وحى فرمود كه براى محمد پسرى متولد شده، به نزد وى برو و سلامش برسان و تبریك و تهنیت گوى و به وى بگو: براستى كه على نزد تو به منزله هارون است از موسى، پس او را به نام پسر هارون نام بنه!

جبرئیل از آسمان فرود آمد و از سوى خداى تعالى به وى تهنیت گفت و سپس اظهار داشت: خداى تبارك و تعالى تو را مامور كرده كه او را به نام پسر هارون نام بگذارى. رسول خدا(ص)پرسید: نام پسر هارون چیست؟عرض كرد: «شبر».فرمود: زبان من عربى است؟ عرض كرد: نامش را«حسن‏»بگذار، و رسول خدا(ص)او را حسن نامید...(2)

و در برابر این روایت، روایات دیگرى هم در كتابهاى علماى شیعه و اهل سنت آمده كه چون حسن(ع)به دنیا آمد، على(ع)او را«حرب‏»نامید، و چون رسول خدا(ص)اطلاع یافت‏به على(ع)دستور داد آن نام را به‏«حسن‏»تغییر دهد...(3)

و یا اینكه على(ع)نام این نوزاد را«حمزه‏»گذارد و چون حسین به دنیا آمد نام او را«جعفر»گذارد، و پس از آن رسول خدا(ص)على(ع)راطلبیده و به او فرمود: به من دستور داده شده كه نام این فرزند خود را تغییر دهم، سپس به على(ع)دستور داد كه نام آن دو را«حسن‏»و«حسین‏»بگذارد، و على(ع)نیز به دستور آن حضرت عمل كرد...(4)

ولى همان گونه كه صاحب كشف الغمه گفته است، این مطلب بعید به نظر مى‏رسد، و خلاف مشهور و ضعیف است، و مشهور همان است كه در روایت‏بالا ذكر شد، و باقر شریف در كتاب حیاة الحسن این گونه روایات را از موضوعات و جعلیات دانسته و دلیلهایى بر این مطلب ذكر كرده كه بهتر است‏براى اطلاع بیشتر به همان كتاب مراجعه نمایید.(5)

و در روایات بسیارى از طریق اهل سنت آمده كه این دو نام شریف‏«حسن‏»و«حسین‏»در جاهلیت‏سابقه نداشته و از نامهاى بهشتى است، و متن یكى از آن روایات كه طبرى در كتاب ذخائر العقبى روایت كرده، این گونه است كه عمران بن سلیمان گفته:

«الحسن و الحسین اسمان من اسماء اهل الجنة، ما سمیت‏بهما فى الجاهلیة‏»(6)

(حسن و حسین دو نام از نامهاى اهل بهشت است كه در زمان جاهلیت‏سابقه نداشته است.)

انجام مراسم دینى و سنتهاى مذهبى

از جمله سنتهاى اسلامى درباره نوزاد، گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ اوست كه رسول خدا(ص)این سنت را درباره این نوزاد عزیز انجام داد، و پس از اینكه او را به دست آن حضرت دادند، در گوش راستش‏اذان و در گوش چپ او اقامه گفت(7).

و نیز براى نوزاد جدید عقیقه كرد(یعنى گوسفندى براى او قربانى كرد(8)و یك ران آن را به قابله داد، و در برخى از روایات است كه این كار را در روز هفتم انجام داد(9).

و در روایت كلینى(ره)در كافى این گونه است كه پس از عقیقه این دعا را خواند:

«...بسم الله عقیقة عن الحسن‏»

(به نام خدا این عقیقه‏اى است از حسن...)

و به دنبال آن نیز این دعا را خواند:

«اللهم عظمها بعظمه، و دمها بدمه، و شعرها بشعره، اللهم اجعله وقاءا لمحمد و آله‏»(10)

(خدایا استخوان آن در برابر استخوان این نوزاد، و گوشتش در برابر گوشت وى، و خونش در برابر خون او، و مویش در برابر موى او، خدایا آن را وسیله حفاظتى براى محمد و خاندانش قرار ده.)

و همچنین رسول خدا(ص)دستور داد موى سر نوزاد را در روز هفتم بتراشند و هم وزن آن نقره صدقه دهند، و سپس بر سر نوزاد«خلوق‏»-كه نوعى عطر مخلوط بوده-مالید، و به دنبال آن به عنوان مذمت از رسم و شیوه معمول آن زمان كه خون بر سر نوزاد مى‏مالیدند به اسماء كه راوى حدیث است فرمود: «یا اسماء الدم فعل الجاهلیة‏»

(اى اسماء مالیدن خون بر سر نوزاد از كارهاى زمان جاهلیت است!)

و در پاره‏اى از روایات اهل سنت آمده كه در روز هفتم مراسم ختنه نوزاد نیز انجام شد(11)، ولى ظاهر روایات شیعه آن است كه از جمله مختصات ائمه دین(ع)آن بوده كه‏«مختون‏»(یعنى ختنه شده)به دنیا مى‏آمدند، جز آنكه به عنوان استحباب و سنت، صورتى(12)از این كار را انجام مى‏دادند...(13)

و از جمله سنتهاى نوزاد در اسلام تعویذ او به دعاست، یعنى براى سلامتى و حفظ او از چشم زخم و شیاطین جنى و انسى به وسیله خواندن یا نوشتن دعا او را در پناه خدا قرار داده و به خدا مى‏سپارند.

و طبق روایات بسیارى كه در كتابهاى شیعه و اهل سنت آمده، رسول خدا(ص)دو فرزند خود حسن و حسین(ع)را به این دعا تعویذ فرمود:

«اعیذ كما بكلمات الله التامة من كل شیطان وهامة و من كل عین لامة‏»(14)

(شما را پناه مى‏دهم به كلمات تامه و كامله پروردگار از هر شیطان بدخواهى و از هر چشم زخمى.)

و در روایت دیگرى است كه این گونه مى‏فرمود:

«اعیذ كما من عین العاین و نفس النافس‏»(15)

(شما را پناه مى‏دهم از چشم چشم زن، و نفس نفس زن.)

كنیه و القاب

و از جمله آداب و سنتهاى ولادت نوزاد پس از نامگذارى، تعیین كنیه‏براى اوست كه طبق حدیثى، امام باقر(ع)فرمود:

«انا لنكنى اولادنا فى صغرهم مخافة النبز ان یلحق بهم‏»(16)

(ما براى فرزندانمان در كودكى كنیه قرار مى‏دهیم، از ترس آنكه مبادا در بزرگى دچار لقبهاى ناخوشایند گردند.)

و كنیه آن حضرت بر طبق روایات بسیارى‏«ابو محمد»بوده و كنیه دیگرى نداشته است.

و اما القاب آن حضرت بدین شرح است: سبط، زكى، مجتبى، سید، تقى، طیب، ولى...

و مرحوم اربلى در كتاب كشف الغمة پس از نقل كنیه و القاب آن حضرت از روى كتابهاى اهل سنت گفته است: مشهورترین این القاب‏«تقى‏»است و بهترین و شایسته‏ترین آنها همان است كه رسول خدا(ص)او را بدان ملقب فرمود و آن‏«سید»است.(17)

پى ‏نوشت‏ها

1.مستدرك حاكم، ج 3، ص 169، اسد الغابه، ج 2، ص 9، اكمال الرجال خطیب تبریزى، ص 627، حیاة الامام الحسن، ج 1، ص 59.

2.بحار الانوار، ج 43، ص 238، و به همین مضمون روایات بسیارى در كتب اهل سنت نقل شده كه بیشتر آنها در ملحقات احقاق الحق، ج 10، ص 492 به بعد ذكر شده است.

3.بحار الانوار، ج 43، ص 251، حیاة الحسن باقر شریف، ج 1، ص 63، ملحقات احقاق الحق، ج 10، صص 501-492.

4.بحار الانوار، ج 43، ص 255، ملحقات احقاق الحق، ج 10، ص 498.

5.حیاة الامام الحسن بن على، ج 1، ص 63.

6.ملحقات احقاق الحق، ج 10، ص 488 و حیاة الامام الحسن بن على، ج 1، ص 63.و در مناقب ابن شهرآشوب از عمران بن سلیمان و عمرو بن ثابت نقل كرده كه گفته‏اند: «ان الحسن و الحسین اسمان من اسامى اهل الجنة و لم یكونا فى الدنیا»

7.بحار الانوار، ج 43، ص 239، مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 391، صحیح ترمذى، ج 1، ص 286، صحیح ابى داود، ج 33، ص 214، احقاق الحق، ج 11، صص 8-6.

8.و در برخى از روایات شیعه و اهل سنت آمده كه دو گوسفند براى حسن(ع)و دو گوسفند براى حسین(ع)قربانى كرد، ولى روایت‏یك گوسفند مشهورتر و از نظر سند هم قوى‏تر از روایات دیگر است، چنانچه در حیاة الامام الحسن نیز بدان تصریح كرده است.

9 و 10.بحار الانوار، ج 43، صص 239 و 250 و 257.حیاة الامام، ج 1، ص 64.ملحقات احقاق الحق، ج 10، صص 17-511.

11.نور الابصار، ص 108، و ملحقات احقاق الحق، ج 10، ص 519 به نقل از مفتاح النجا بدخشى.

12.و به تعبیر روایات‏«امرار موسى‏»مى‏كرده‏اند.

13.سفینة البحار، ج 1، ص 379.

14.سفینه، ج 2، ص 287 و ملحقات احقاق الحق، ج 10، صص 520 و 524 و 527.

15.ملحقات احقاق الحق، ج 10، ص 527.

16.حیاة الامام الحسن(ع)، ج 1، ص 65.

17.بحار الانوار، ج 43، ص 255.